



سال اول. شماره دوم. پاییز و زمستان ۱۳۹۸

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۸/۲۱

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۸/۱۱/۲۴

معصومه طاهریان قادی^۱

سید محسن موسوی^۲

مهدی تقی‌زاده طبری^۳

سید علی اکبر ربیع نتاج^۴

دلایل اعتماد شیخ صدوق به روایات ابوسمینه

(با نگاهی به بازیابی منابع مکتوب روایات این راوی

در آثار شیخ صدوق)

چکیده

حدیث یکی از مهم‌ترین منابع علوم دینی است که چالش‌هایی چون نگاه حداقلی در اعتماد به آن وجود دارد. حضور راویان ضعیف، چون محمد بن علی الصیرفی (ابوسمینه)، یکی از دلایل این نوع نگاه است. مقاله حاضر با روشی توصیفی-تحلیلی، دلایل وجود روایات ابوسمینه در آثار محمد بن علی بابویه (شیخ صدوق) را بررسی کرده است. ابن بابویه با دلایل و قراینی، از روایات ابوسمینه در آثارش بهره برده است. مهم‌ترین آن دلایل عبارت‌اند از: نسبی بودن مفهوم ضعف نزد صدوق، نقد محتوایی روایت، توجه به موضوع روایت، عدم باور به همه منقولات، تقدم کتاب‌شناسی بر سندشناسی، و تفکیک در نقش راوی. بررسی مورد اخیر نیازمند بازسازی متون کهن حدیثی با استفاده از فهرست‌ها و نگاه مجموعه‌ای به اسناد و محتوای روایات است. در این پژوهش منبع مورد استفاده صدوق در اخذ روایات ابوسمینه بررسی گردید، این نتیجه حاصل شد که بیشتر روایات ابوسمینه برگرفته از تألیفات وی نبوده است؛ به عبارتی او در برخی از روایات موجود، نقش ناقل کتاب حدیثی را داشته و تعدادی از روایات او بعد از تنقیح بزرگان حدیثی، به کتاب‌های بعدی وارد شدند و صدوق از این منابع، روایات را اخذ کرده است و اندکی از آنها نیز شفاهی به صدوق منتقل شدند.

واژگان کلیدی: صدوق، ابوسمینه، روایات ضعیف، راوی، منابع مکتوب، کتاب‌های حدیثی.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) masom.ghadi@yahoo.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران sm.musavi55@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران mt.tabari@umz.ac.ir

۴. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران sm.rabinataj@gmail.com



۱. مقدمه

راویان ضعیف در آثار حدیثی شیعه حضور قابل توجهی دارند، از این رو، با توجه به ملاک‌های سندی، تعداد فراوانی از روایات موجود در منابع معتبر حدیثی، از اعتبار برخوردار نخواهند بود. این امر، برخی از متأخران را بر آن داشته تا به تنقیح روایات موجود در کتاب‌های حدیثی متقدم اقدام کنند. آنها به زعم خود، احادیث راویان ضعیف را ناصحیح قلمداد کرده و آنها را از دایره عمل خارج ساختند و روایات صحیح و قابل عمل را در آثاری مستقل جمع‌آوری کردند.^۱ به نظر می‌رسد این جهت‌گیری در احادیث، با سیر تاریخی پذیرش و اعتبارسنجی روایات ناهمگون باشد؛ زیرا روایات شیعه مراحل سخت و دقیقی را با راهبرد ائمه علیهم‌السلام و سخت‌کوشی شیعیان طی کرده و چندین مرحله تنقیح را در مکاتب حدیثی کوفه، قم و بغداد گذرانده، تا به دست ما رسیده است. پیامد نگاه حداقلی به احادیث، خالی ماندن دست شیعه از بخشی از معارف و آموزه‌های ائمه علیهم‌السلام و در پی آن، متهم کردن محدثان متقدم به تساهل و تسامح خواهد بود؛ مانند نسبت‌های حدیث‌ناشناسی و سند‌ناشناسی به شیخ صدوق که از جانب سید مرتضی و شیخ مفید در آثارشان موجود است. البته باید دقت کرد که مخالفت با این دیدگاه، یعنی کنار گذاشتن و حذف روایت به صرف حضور راوی ضعیف در سند، به معنای پذیرش قطعی و همگانی این دست روایات نیست؛ بلکه به این معنا خواهد بود که بررسی سندی تنها تکه‌ای از پازل اعتبارسنجی هر حدیث است و قدما نیز پایبند به این اعتبارسنجی بوده‌اند. قراین صحت نزد قدما - که حتی الآن نیز تعدادی از آنها قابل بازیابی‌اند - این ضعف را پوشش می‌دهد. از این رو در برخی مواقع، ضعف راویان خللی در برخی نقش‌های انتقال حدیثی ایجاد نمی‌کند، گاهی نیز این ضعف در حد اتهام است و نیاز به بازنگری‌های رجالی دارد.

در این راستا تعدادی از عالمان دینی^۲ و نیز برخی پژوهشگران معاصر متوجه خطرات این نوع نگاه به احادیث شده و در مباحث درسی و کارهای پژوهشی خود، آن را انعکاس داده‌اند. حسین‌پوری در کتاب «حدیث ضعیف: نگاهی به رویکرد عالمان متقدم شیعه»، به نحوه تعامل مکاتب مختلف حدیثی متقدم و متأخر به حدیث ضعیف پرداخته و نتیجه می‌گیرد که آن روایات با توجه به قراین دیگر، نزد متقدمان صحیح و قابل اعتماد بودند؛ حسینی شیرازی در کتاب «اعتبارسنجی احادیث شیعه: زیرساخت‌ها، فرآیندها، پیامدها» اشاره می‌کند که ضعف راوی

به معنای دور ریختن تمام روایات او نبوده، بلکه به معنای تعریف حد و حدود و فیلترهایی برای پذیرش آثار و روایات آن فرد بوده است. پایان نامه‌هایی چون «معیار اعتبارسنجی از منظر قدما» از شاه‌حسینی نیز به زوایایی از این بحث پرداخته‌اند و حضور راویان ضعیف را مانع قبول آن روایات نزد متقدمان نمی‌دانند.

در کنار این آثار که به صورت کلی عوامل اعتبارسنجی قدما را مورد بررسی قرار داده‌اند، آثاری نیز به صورت موردی، هریک از عوامل مؤثر در اعتبارسنجی‌ها و انتخاب‌های محدثان متقدم را مورد بررسی قرار داده‌اند. در مقاله «منبع معتبر و نشانه‌های آن نزد محدثان متقدم امامی: نگاهی به جایگاه منابع مکتوب در حدیث‌پژوهی قدما» از حمید باقری، به نقش منبع مکتوب مورد استفاده محدث پرداخته شده و در مقاله «جایگاه نقد محتوایی در اعتبارسنجی احادیث شیعه» از حسینی شیرازی و حمادی، نقش صحت محتوایی روایات در گزینش آنها نزد محدثان بررسی شده است. همچنین در آثاری که به تفاوت بحث‌های رجالی و فهرستی می‌پردازند، به تفکیک نقش راویان حدیث به عنوان یکی از عوامل حضور ضعفا در آثار متقدمان توجه شده است؛ مانند بحث‌هایی که آیه الله شبیری زنجانی و آیه الله مددی در دروس خارج فقه خود ارائه می‌دهند که بازتاب آن نظرات را در آثاری مانند «بازسازی متون کهن حدیث شیعه» از عمادی حائری و «نگاهی به نقش و جایگاه مؤلفه‌های «کتاب محور» در ارزیابی‌های حدیثی قدما در پرتو تحلیل منابع فهرستی» از باقری می‌بینیم. در بخشی از مقاله «مبانی و روش‌های بازیابی متون کهن حدیثی» از مردانی نیز به تبیین روش‌های تشخیص منبع مکتوب حدیث با کمک سند روایت و تطبیق آن با طرق موجود در کتب فهرست پرداخته شده است.

در این آثار مبانی و بحث‌های نظری برخی از عوامل مؤثر در انتخاب احادیث توسط محدثان متقدم بیان شده که مهم‌ترین آنها، نقش آثار مکتوب، تفکیک نقش راویان در سند و تأثیر محتوای صحیح احادیث است. این عوامل و مانند آنها را می‌توان به عنوان دلایل حضور راویان ضعیف در آثار متقدمان مورد بازبینی قرار داد. تکمیل این نظریه‌ها و تطبیق آنها در مجموعه آثار هریک از محدثان متقدم، سنجشی برای صحت و سقم این نظریه و روش‌ها خواهد بود.





از میان محدثان، بررسی عملکرد محمد بن علی بن بابویه معروف به شیخ صدوق، در استفاده از روایات ضعفا، در اولویت قرار دارد؛ یکی به دلیل گستردگی آثار رسیده از او، دیگری اتهاماتی که در بی توجهی او به اسناد داده می شود (خویی، ۱۳۷۶: ۹۰)، و همچنین به خاطر حضور گسترده روایات ضعفا در آثارش. یکی از این راویان، محمد بن علی الصیرفی معروف به ابوسمینه است. صدوق از این راوی، ۲۱۲ روایت نقل کرده است.^۳ علاوه بر این، شیخ صدوق در انتقال کتاب های ابوسمینه به آیندگان نیز نقش داشته است (طوسی، بی تا: ۴۱۲، ش ۶۲۵). از این رو، بررسی چگونگی اعتماد و بهره گیری ابن بابویه بر روایات این راوی قابل تأمل خواهد بود. او با وجود اینکه در تنقیح حدیث و برخورد با غالیان، پیرو مشایخ قمی و مکتب سخت گیرانه قم است، ولی در عین حال، بهره گیری از این راوی را مخالف با معیارهای حدیث شناسانه خود نمی بیند. این پژوهش در صدد است به معرفی دلایل اعتماد صدوق بر روایات ابوسمینه پردازد و با نگاهی کتاب شناسانه و با روشی فهرستی - در مقابل روش رجالی - به منابعی دست یابد که صدوق، روایات ابوسمینه را از آنها اخذ کرده است و از این منظر، عدم تأثیرگذاری این راوی ضعیف در صحت روایاتش را بازگو نماید. اینکه آیا صدوق این روایات را از کتاب های ابوسمینه اخذ کرده است؟ به عبارتی به گزینش روایات با ملاک های ابوسمینه اعتماد کرده است؟ یا این روایات از کتاب سایرین اخذ شده و ابوسمینه تنها انتقال دهنده آن آثار بوده است؟ یا روایات او در آثار منابع مورد اعتماد صدوق ثبت شده بود و صدوق از آنها استفاده کرده است؟ پاسخ این پرسش ها در طی منبع یابی روایات ابوسمینه مشخص خواهد شد.

۲. معرفی رجالی ابوسمینه

محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی ابو جعفر (نجاشی، ۱۴۳۹: ۵۴۵، ش ۱۰۳۲) با القاب الکوفی، القرشی، المقری (طوسی، بی تا: ۴۱۲، ش ۶۲۵ و ۴۰۶، ش ۴۱۹)، الصیرفی، الطاحی (نجاشی، ۱۴۳۹: ۵۴۵، ش ۱۰۳۲)، والهمدانی (ابن الغضائری، ۱۳۶۴: ۹۵، ش ۱۳۴) و کنیه ابوسمینه (نجاشی، ۱۴۳۹: ۵۴۵، ش ۱۰۳۲؛ طوسی، بی تا: ۴۱۲، ش ۶۲۵؛ ابن الغضائری، ۱۳۶۴: ۹۵، ش ۱۳۴) در کتب رجالی معرفی شده است. تمامی رجالیان بر ضعف او اتفاق نظر داشته و او را در کوفه و قم مشهور به کذب و غلو می دانند (کشی، ۱۳۴۸: ۵۴۵-۵۴۶؛ نجاشی، ۱۴۳۹: ۵۴۵،

ش ۱۰۳۲؛ طوسی، بی تا: ۴۱۲، ش ۶۲۵؛ ابن الغضائری، ۱۳۶۴: ۹۵، ش ۱۳۴) و با عبارات «لایعتمد فی شیء» (نجاشی، ۱۴۳۹: ۵۴۵، ش ۱۰۳۲)، «لایلتفت إلیه و لایکتب حدیثه» (ابن الغضائری، ۱۳۶۴: ۹۵، ش ۱۳۴)، رویگردانی جامعه شیعه از احادیث او را بیان کرده‌اند.

در کتاب‌های رجالی، با وجود تضعیفات فراوان، برای او آثاری مانند کتب حسین بن سعید برشمرده‌اند. نکته قابل تأمل در گزارشات رجالی، نقش شیخ صدوق در طریق دستیابی آیندگان به این آثار است؛ البته باید گفت صدوق به صورت نسبی، به آثار این فرد اعتماد می‌کند و تنها روایاتی را از آثار ابوسمینه می‌آورد که خالی از تخلیط، غلو یا تدلیس باشد و به منفردات او که جز از طریق او نقل نشده، اعتماد نمی‌کند (طوسی، بی تا: ۴۱۲، ش ۶۲۵).

۳. دلایل نقل روایات ابوسمینه در آثار صدوق

حضور قابل توجه ابوسمینه در اسناد صدوق را نمی‌توان ناشی از تساهل و سهل‌انگاری صدوق و عدم توجه به سند توسط وی دانست؛ زیرا صدوق در جمع‌آوری احادیث مبنای خاص خودش را داشته که متفاوت با مبنای متأخران است؛ یعنی اگر برای او وثوق به صدور حدیث حاصل می‌شد، حتی اگر سندی ضعیف هم داشت، آن را در کتابش درج می‌کرد. به همین دلیل نمی‌توان با سنجش روایاتش به وسیله معیار متأخران، نسبت تساهل به وی داد. همان‌گونه که مجلسی اول نیز به این تفاوت مبنا - که سبب توهم سهل‌انگاری در مورد قداما شده - اشاره می‌کند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۶: ۲۳۹). باید دید صدوق با چه معیار و میزانی از روایات ابوسمینه در آثارش بهره برده است. اعتماد به روایات او می‌تواند حاصل یکی از دلایل زیر باشد:

۳-۱. وجود تقویت‌کننده‌ها در روایتِ راوی ضعیف

اگرچه صدوق بر ضعف راویان موجود در برخی اسناد صححه می‌گذارد، اما با این وجود، از آنها روایت نقل می‌کند (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۱۳۸/۲، ۳۵/۴). یکی از دلایل این امر را می‌توان در مفهوم ضعف نزد صدوق جست. ضعف از نظر صدوق به معنای عدم اعتماد به تمامی روایات راوی ضعیف نبوده است. وی با وجود قراین، به دسته‌ای از روایات این افراد اعتماد کرده که تعدادی از این قراین در دسته قراین سندی و خارجی و برخی در دسته قراین محتوایی جای می‌گیرند:





۳-۱-۱. عدم انفراد در روایات راوی ضعیف: شیخ صدوق در مواردی در آثار خویش به عدم پذیرش منفردات راوی ضعیف تصریح کرده است؛ مانند عدم پذیرش یک گزارش تاریخی از احمد بن هلال - که ناصبی هست - به دلیل انفراد او در آن نقل (همو، ۱۳۹۵: ۷۶)، و عدم پذیرش منفردات سگونی به دلیل عامی بودن وی (همو، ۱۴۱۳: ۳۴۴/۴). در مورد انتقال کتب ابوسمینه به شاگردانش نیز با عبارت «إلا ما كان فيها من تخليط أو غلو أو تدليس أو ينفرد به و لا يعرف من غير طريقة» (طوسی، بی تا: ۴۱۲، ش ۶۲۵)، منفردات او را استثنا می‌کند. پس قسمتی از نقلیات ابوسمینه در آثار صدوق برگرفته از روایات غیرمنفرد این راوی ضعیف در کتاب‌هایش است.

۳-۱-۲. تواتر یا شهرت روایت: در مواردی قبول روایات در یک موضوع، به دلیل تواتر و شهرت آنها می‌باشد. از این رو شیخ صدوق در باب «روایات تعداد ائمه علیهم السلام» (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ۷۸/۱) در کنار روایات صحیح‌السند، روایات ضعفا را نیز نقل می‌کند و در انتها به شهرت روایات اشاره می‌کند. این سخنان حاکی از قبول شهرت روایی نزد صدوق است؛ یعنی در جایی که روایت مشهور چه در حد تواتر^۶ و چه مستفیض - با همان تعاریف صدوق - موجود باشد، وجود راوی ضعیف در سند آن روایت سبب رویگردانی صدوق از آن نمی‌شود. قبول و اعتماد صدوق بر بخشی از روایات ابوسمینه نیز به علت شهرت بوده؛ مانند آنچه در کتاب کمال الدین در باب «الثانی عشر من الأئمة علیهم السلام» آمده است. از بین سی و هفت روایت این باب، بیشتر روایات آن از نظر سندی ضعیف‌اند و در سه روایت (همان، ۲۵۶، ح ۱، ۲۶۹، ح ۱۲ و ۲۸۲، ح ۳۶) نیز ابوسمینه حضور دارد. در این روایات صدوق نیازی به بررسی سندی نمی‌بیند؛ زیرا او در کمال الدین تصریح می‌کند:

«روایت تعداد ائمه مشهور و مستفیض است و آن را امامیه تلقی به قبول کرده‌اند» (همان،

(۷۸/۱)

حضور افراد ضعیف مانند ابوسمینه در این باب - که صدوق روایاتش را مشهور می‌داند - نشان از چشم‌پوشی ضعف راویان موجود در سند به دلیل شهرت روایت دارد.

۳-۱-۳. وجود روایت راوی ضعیف در کتاب مشهور و معول: شیخ صدوق در مقدمه کتاب من لایحضره الفقیه، به اخذ روایت از کتاب‌های مشهور و معول تأکید می‌کند. در ادامه نیز نقلیات خود از این آثار را مبنای فتوایش برشمرده و این روایات را حجت بین خود و خدا

می‌داند (همو، ۱۴۱۳: ۱/۳-۴). از این سخنان این‌گونه برداشت می‌شود که شهرت این کتاب‌ها سبب اعتماد صدوق بر آن روایات و فتوا دادن بر اساس آنها شده است. همین اعتماد سبب شده روایات برخی ضعفا از کتاب‌های مشهور و معتمد وارد آثار صدوق گردد؛ زیرا وجود روایات ضعفا در این آثار معتمد، نشان از اعتماد صاحب کتاب بر آن روایت دارد؛ مانند دسته‌ای از نقلیات محمد بن حسان رازی از ابوسمینه در آثار صدوق، که بعد از بررسی‌هایی که در همین مقاله ارایه می‌دهیم، به این نتیجه می‌رسیم که بخشی از روایات ابوسمینه ابتدا به کتاب محمد بن حسان راه یافته و بعد از آن، وارد کتاب نوادر الحکمة شده و در انتها صدوق از کتاب نوادر الحکمة آنها را اخذ کرده است.

۳-۱-۴. محتوای قابل پذیرش در روایات راوی ضعیف: قدا آثار راویان را مجموعه‌ای از صحیح و سقیم می‌دانستند. یکی از سنجه‌های تشخیص صحت نزد آنها، هماهنگی آموزه‌های موجود در آن روایات با آموزه‌های تأییدشده شیعی بود. وجود استثنائات در نظرات رجالی ابن الولید و شیخ صدوق، از پذیرش ملاک نقد محتوایی در اعتبارسنجی روایات نزد آنها حکایت دارد. به همین دلیل وقتی صدوق کتاب ابوسمینه را برای آیندگان روایت می‌کند، از نقل مفاهیم همراه با غلو و تخلیط و تدلیس آن آثار اجتناب می‌کند (طوسی، بی تا: ۴۱۲).

بررسی محتوای روایات ضعفا در آثار حدیثی^۷ نشان از این واقعیت دارند که تنها روایاتی از آنها در کتب شیعه انعکاس یافته که فاقد مفاهیم غالیانه و ناصواب بوده و در حقیقت، روایات راویانی چون ابوسمینه بعد از تنقیح، مورد توجه محدثانی چون شیخ صدوق قرار گرفته است.

۳-۲. بی توجهی به سند در برخی از انواع روایات

روش قدا و متأخران بر این بوده و هست که نگاهشان به روایات با توجه به موضوع احادیث متفاوت است. بارزترین نمود آن در روایات استحبابی است که در آنها قایل به قاعده تسامح در ادله سنن^۸ و قبول روایات «مَنْ بَلَّغَ» شده‌اند (برای نمونه ر.ک: برقی، ۱۳۷۱: ۱/۲۵؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۸۷/۲؛ ابن بابویه، ۱۴۰۶: ۱۳۲؛ عاملی، ۱۴۰۸: ۹۴). عموماً سخت‌گیری محدثان در روایاتی با موضوعات حلال و حرام و اعتقادات اصلی امامیه بوده است. در مواردی که حدیث ارتباطی با این مباحث نداشته، در همین حد که به جعلی بودن روایت اطمینان نداشتند، کفایت می‌کردند و خود را مجاز به نقل آنها می‌دانستند. برای نمونه، حضور روایات عامه و ضعفا در



کتاب الخصال می‌تواند نشأت گرفته از موضوع اخلاقی کتاب باشد. مترجم این کتاب نیز به این موضوع این‌گونه اشاره می‌کند:

«چون غالب موضوعات کتاب اخلاقی است و مطالب اخلاقی از نظر عقل سنجیده می‌شود و صحت و فساد آن به کمک عقل تمیز داده می‌شود، چندان محتاج به تنقیح و تصحیح اسناد خبر نیست، بلکه صحت و متانت متن، ضعف سند را جبران می‌کند.»
(ابن بابویه، ۱۳۷۷: ۱۴/۱)

در آثاری که صدوق به صورت موضوعی تألیف کرده است و نوعی تفنن در تألیف دارد، مانند خصال، علل الشرایع، معانی الاخبار، ثواب الاعمال و کتب فضائل، به نظر می‌رسد هم‌خوانی روایت با موضوع کتاب و تکمیل و تمام بودن مجموعه روایات آن مجموعه، برای صدوق در اولویت بیشتری بوده تا اعتبار و صحت روایات آن. روایات ابوسمینه در این مجموعه‌ها شامل یک روایت در علل الشرایع (همو، ۱۳۸۵: ۵۴۵/۲)، یک روایت در فضائل الاشهر الثلاثة (همو، ۱۳۹۶: ۴۳/۱-۴۴)، پنج روایت در خصال (همو، ۱۳۶۲: ۳۲۱/۱، ۲۶۴ و ۴۲۹/۲، ۴۸۵ و ۵۰۴)، چندین روایت در ثواب الاعمال (همو، ۱۴۰۶: ۱۳۱/۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۲۸۷، ۲۸۵، ۲۸۸، ۲۸۹، ۳۲۶ و ۳۲۸) و معانی الاخبار (همو، ۱۴۰۳: ۱۴۴/۱، ۱۴۹، ۲۰۷، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۹ و ۳۷۲) است که نیازی به بررسی‌های سندی و خرده‌گیری بر وجود راوی ضعیفی چون ابوسمینه ندارد؛ چون در این موضوعات، متن نسبت به سند در اولویت بیشتری قرار دارد.

۳-۳. اقرار به عدم اعتبار برخی از روایات ضعفا با وجود نقل آنها

صدوق در غیر از «کتاب من لایحضره الفقیه»، در کتاب‌های دیگرش تصریحی به صحت تمامی روایات کتابش ندارد. اگرچه عده‌ای قائل بر این نظر هستند که قدما حدیثی را روایت می‌کردند که به آن اعتقاد داشتند (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۴۴/۳۰؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۵: پاورقی، ۹۱؛ داوری، ۱۴۱۶: ۴۷۷/۱)، اما به نظر می‌رسد سخنان بیشتر ناظر بر روایات عملی و اعتقادی است. قدما در مواجهه با روایاتی در حوزه‌های تاریخی، مستحبات، مکروهات، ثواب و عقاب اعمال و ... چنین ملاحظات شدیدی را لحاظ نمی‌کردند، مگر آنکه در آن حوزه‌ها نیز به جعلی بودن روایتی اطمینان می‌یافتند که در آن موارد نیز تذکر می‌دادند.^۹

بسیاری از کتب صدوق با توجه به انگیزه و هدف تألیفشان در این دسته جای می‌گیرد. در بسیاری موارد، صدوق خود به عدم صحت برخی روایات در آثار خود اقرار می‌کند و علت ذکر آنها را عواملی هم‌چون هماهنگی با عنوان باب و کتاب بیان می‌کند (برای نمونه نک: ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۲۹۲/۱؛ ۱۳۸۵، ۱: ۳۰۵) که در این میان، روایات ابوسمینه نیز قابل شناسایی است.

۳-۴. تقدم نقد کتاب‌شناسی بر نقد سندی

علاوه بر دلایلی که به صورت مختصر بیان گردید، به نظر می‌رسد یکی از دلایلی که سهم قابل توجهی در نقل فراوان متقدمان از ضعف‌ها داشته است، تفکیک نقش راوی ضعیف در مجموعه حدیثی است. با توجه به کتاب‌های فهرست، برای راویان دو نقش قابل تصور است: یکی صاحب نگاه‌هاست‌های حدیثی بودن، و دیگری در طریق انتقال نگاه‌هاست‌های دیگر راویان قرار داشتن (حسینی، ۱۳۹۷: ۱۷۳-۱۷۴). با توجه به تحلیلی که از عبارت «اخبرنی کتبه و روایاته» در کتب رجالی ارایه داده‌اند و مراد از کتب را تألیفات راوی و مراد از روایات را نقل‌هایی دانسته‌اند که راوی از دیگران و از کتاب یک مؤلف دیگر نقل می‌کند (مددی، ۱۳۹۳: ۳۶۸/۱)، می‌توان این عبارت را نیز ناظر به تفکیک این دو شأن در راوی دانست.

یکی از دلایل حضور فراوان راویان ضعیف در طرق احادیث و نگاه‌هاست‌های راویان دیگر، از سر تفکیک میان این دو کارکرد است. راویانی مانند ابوسمینه با آنکه در حیثیت استقلالی (صاحب تالیف بودن) خود تضعیف شده‌اند، یعنی کتب خود آنها جز در موارد خاص و با بررسی‌های محتوایی دقیق، مورد استقبال جامعه شیعی قرار نمی‌گرفت و در فرایند نشر وارد نمی‌شد؛ اما در حیثیت تبعی (ناقل آثار بودن) و هنگام قرار گرفتن در طریق نقل کتاب راوی ثقه دیگر، مورد پذیرش قرار گرفته‌اند. شاهد آن نیز حضور فراوان ابوسمینه در طریق دستیابی طوسی و نجاشی به کتب حدیثی است (برای نمونه ر.ک: نجاشی، ۱۴۳۹: ۸، ۷۲، ۱۲۹، ۱۵۴، ۱۶۵؛ طوسی، بی‌تا: ۲۳۱، ۳۴۶، ۴۰۷، ۴۸۲). پس تضعیف یک راوی، با پذیرش نقش او در انتقال اثر حدیثی راوی ثقه دیگر، تعارض نخواهد داشت (حسینی، ۱۳۹۷: ۶۴۷)^۱ و این مطلب نیز به دلیل پابندی محدثان به مراحل انتقال کتاب به صورت استنساخ، قرائت و اجازه است. با این فرایند تحمل و انتقال کتاب‌های حدیثی، امکان جعل و دسّ و تحریف به حداقل می‌رسید. در گزارشی که حسن بن علی و شاء در اجازه به أحمد بن محمد بن عیسی برای اخذ کتاب علاء بن





رزین، نوشتن و سماع کتاب را پیش شرط اجازه می‌داند (نجاشی، ۱۴۳۹: ۳۹، ش ۸۰)، میزان این پایبندی به خوبی به تصویر کشیده شده است.

دلیل دیگری که برای درستی این مدعا مطرح شده، وجود نسخه‌های متعدد از یک کتاب بود که عبارات «کثرت طرق (به کتاب)»، «الَّتِي رَوَاهُ عَنْهُ غَيْرُهُ» و «المشهوره» در کتب رجالی، حکایت از فراوانی یک نسخه و مشایخ اجازه برای یک کتاب دارد. در حقیقت نشان‌دهنده وجود چند سلسله اجازه تا نویسنده کتاب بود. بنابراین در صورت وجود هرگونه تصرفی در کتاب توسط راوی ضعیف، چیزی جز ناکامی برای او دربر نداشت (حسین‌پوری، ۱۳۹۳: ۱۴۰).

پذیرش نقش دوگانه راویان و اعتماد بر نقش ناقل بودن آنها، با وجود ضعف ایشان، در کلام رجالیانی چون ابن الولید، صدوق، نجاشی، کشی و ابن الغضائری نیز قابل مشاهده است.^{۱۱} این سخن به این معنا نیست که هر چه راوی ضعیف در روایات وجود دارند، دارای نقش تبعی باشند؛ زیرا افرادی که به ضعف آنها در کتاب‌های رجالی تصریح شده نیز، برایشان کتاب‌های خوب یا قابل قبول یا همراه با روایات صحیح و سقیم نام برده شده است. دانستی است که در طریق دستیابی رجالیان به آن کتاب‌ها، افرادی مانند صدوق و ابن الولید نیز قرار دارند؛^{۱۲} یعنی این راویان ضعیف و منحرف، مؤلف کتاب‌اند و کتابشان نیز به صورت مطلق یا نسبی مورد قبول جامعه بوده و بزرگانی مانند صدوق و مشایخ قمی‌اش نیز در نشر و انتقال آن به آیندگان نقش داشتند.

۴. بازیابی منابع مکتوب روایات ابوسمینه در آثار صدوق

برای آنکه دانسته شود شیخ صدوق از چه منابعی برای نقل روایات ابوسمینه استفاده کرده است^{۱۳} و هریک از این منابع برای کدام یک از راویانی است که در سلسله سند نامشان آمده است، باید مراحل زیر طی شود:

الف. با استفاده از کتب فهرست و رجال، راویان صاحب کتاب در هریک از اسناد مشخص شوند.

ب. طریق دستیابی صاحبان کتب فهرست و رجال به آثار راویان صاحب کتاب - که در مرحله قبل بازیابی شدند - بررسی شود و حضور یا عدم حضور شیخ صدوق در این طریق‌ها دانسته شود.

ج. بین سند روایت با طریق‌های دستیابی به کتاب‌های حدیثی هر یک از راویان صاحب کتاب در سند مذکور، مقایسه و تطبیقی صورت گیرد تا تشخیص داده شود روایت مذکور مربوط به کدام یک از راویان صاحب کتاب در این سلسله سند است. به عبارتی، نقش هر یک از راویان موجود در سند به‌عنوان ناقل یا صاحب کتاب مشخص می‌گردد.

روایات ابوسمینه در آثار صدوق، با توجه به اسناد مشابه آن نیاز به منبع‌یابی دارد تا نقش ابوسمینه در آثار صدوق مشخص گردد. حال با بررسی‌های زیر، نقش ابوسمینه در آثار شیخ صدوق باز یابی خواهد شد. البته به دلیل حجم محدود مقاله، امکان بررسی تمامی روایات موجود در آثار صدوق که نام ابوسمینه در آنها آمده، و باز یابی منبع مکتوب مورد استفاده وجود ندارد، بنابراین نمونه‌هایی از آنها که منابعشان قابل تشخیص بود، انتخاب شده است.

۱-۴. نقلیات ابراهیم بن محمد ثقفی از ابوسمینه در آثار صدوق

در آثار صدوق، چهار سند وجود دارد که ابراهیم بن محمد ثقفی از ابوسمینه نقل می‌کند.^{۱۴} این اسناد عبارت‌اند از:

۱. حدَّثنا أبي قال: حدَّثنا عبد الله بن الحسن المؤدب عن أحمد بن علي الإصبهاني عن إبراهيم بن محمد الثقفی قال: حدَّثنا محمد بن علي الكوفي عن سليمان بن عبد الله الهاشمی عن محمد بن سنان عن المفضل عن جابر الجعفی قال: سمعت جابر بن عبد الله الأنصاری يقول: سمعت رسول الله ﷺ يقول لعلي بن أبي طالب عليه السلام (ابن بابويه، ۱۳۷۶: ۱۰۸/۱).

۲. حدَّثنا أبي قال: حدَّثنا عبد الله بن الحسن المؤدب عن أحمد بن علي الإصبهاني عن إبراهيم بن محمد قال: حدَّثنا محمد بن علي الصراف [إشارة] عن الحسين بن الحسن الأشقر عن صالح بن أبي الأسود عن أخيه عن عبد الله بن الحسن بن الحسن بن علي عن أبيه عن جده عليه السلام قال: كان النبي ﷺ (همان: ۴۴۰).

۳. حدَّثنا أبي قال: حدَّثنا عبد الله بن الحسن المؤدب عن أحمد بن علي الإصبهاني عن إبراهيم بن محمد قال: حدَّثنا محمد بن علي الصراف قال: حدَّثنا الحسين بن الحسن الأشقر عن علي بن هاشم عن أبي رافع عن محمد بن أبي بكر عن عباد بن عبد الله عن سلمان عن النبي ﷺ قال (همان: ۱۰۸).



۴. حدّثنا أبي رضى الله عنه قال: حدّثنا عبد الله بن الحسن المؤدّب عن أحمد بن علي الإصبهاني [إشارة] عن إبراهيم بن محمّد الثقفي قال: حدّثني محمّد بن علي قال: حدّثنا الحسين بن سفيان عن أبيه قال: حدّثني فضل بن الزبير قال: حدّثني أبو عبيدة الحذاء زياد بن عيسى قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول (همو، ۱۳۶۲: ۱۷۱/۱).

یکی از طریق‌های دسترسی به کتاب‌های فراوان ابراهیم ثقفی - که در کتاب فهرست و رجال از آنها یاد شده - با واسطه أحمد بن علوية الأصفهاني - که همان أحمد بن علي الإصبهاني است - می‌باشد (طوسی، بی‌تا: ۱۲؛ نجاشی، ۱۴۳۹: ۱۷-۱۸). در حالی که در طرّقی که رجالیان به آثار ابوسمینه ذکر می‌کنند، کتاب‌های ابوسمینه با واسطه أحمد بن علي الأصفهاني به آنها نرسیده است، بلکه با واسطه مشایخ صدوق از محمّد بن ابی القاسم ماجیلویه،^{۱۵} آثار ابوسمینه را دریافت کرده‌اند (نجاشی، ۱۴۳۹: ۳۳۲-۳۳۳؛ طوسی، بی‌تا: ۴۰۶، ش ۶۱۹ و ۴۱۲، ش ۶۲۵).

از طرفی، هیچ‌یک از چهار سند مذکور با طرق شیخ صدوق در دستیابی به آثار ابوسمینه - که در کتاب‌های فهرست موجود است - هم‌خوانی ندارد (ر.ک: طوسی، بی‌تا: ۴۱۲، ش ۶۲۵). پس باید گفت این احادیث مأخوذ از کتاب‌های ابوسمینه نیستند. منبع این چهار روایت را باید کتاب‌های ابراهیم بن محمّد الثقفي دانست. وی فردی است که از ابوسمینه نقل می‌کند و نباید او را حامل و رابطی برای انتقال کتب ابوسمینه دانست. همچنین دلایل زیر نیز این نظریه را تقویت می‌کنند.

۱. با بررسی آثار شیخ صدوق در بیست‌وهفت مورد صدوق با سند: حدّثنا أبي قال حدّثنا عبد الله بن الحسن المؤدّب عن أحمد بن علي الإصبهاني عن إبراهيم بن محمّد الثقفي قال حدّثنا... به ذکر روایت می‌پردازد که تنها در چهار مورد از این اسناد، ابراهیم بن محمّد الثقفي از ابوسمینه نقل می‌کند، در بقیه موارد با فردی غیر از ابوسمینه این سند ادامه می‌یابد. شباهت ابتدای اسناد در این بیست‌وهفت سند، نشان از نقل از منبع مکتوب مشترک دارد و چون اشتراکات در نهایت به نام ابراهیم ثقفی ختم می‌گردد، می‌توان گفت از کتاب‌های او نقل شده است.

۲. از بین هفتادوپنج سندی که در آن نام ابراهیم بن محمّد الثقفي آمده است، سند بالا بیشترین تکرار را دارد که این خود دلیلی بر اخذ از منبع مشترک است.

۳. به دلیل اشتراک در موطن اولیه ابراهیم بن محمد الثقفی و ابوسمینه که کوفه بوده است (نجاشی، ۱۴۳۹: ۱۶-۱۸، ش ۱۹ و ۳۳۲، ش ۸۹۴؛ طوسی، بی تا: ۱۲-۱۴، ش ۷)، باید گفت ابراهیم ثقفی در زمان تألیف آثارش، در کوفه، به ابوسمینه که در طبقه قبل از او بوده، دسترسی داشته و از او حدیث شنیده است. این امر در زمانی اتفاق افتاده که ابوسمینه هنوز به کذاب بودن در کوفه شهرت نیافته و اخراج نشده بود.

۲-۴. روایات شیخ صدوق از علی بن عیسی المجاور تا ابوسمینه

صدوق تنها یک بار با سند زیر روایتی را از ابوسمینه نقل می کند:

«حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَيْسَى الْمَجَاوِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْمُقْرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةٍ عَنْ ثَوْبِرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِيهِ سَعِيدِ بْنِ عِلَاقَةَ عَنِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ قَالَ: صَعِدَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْبَرِ الْبَصْرَةِ فَقَالَ...» (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۱۲۰)

شیخ صدوق این روایت را در کوفه از علی بن عیسی مجاور اخذ کرده است. در آثار صدوق، از چهارده سندی که از علی بن عیسی روایت نقل شده است، در یازده موضع علی بن عیسی از علی بن محمد ماجیلویه نقل روایت می کند (ر.ک: همو، ۱۳۷۶: ۲۳۹، ۳۹۲، ۴۰۴، ۴۳۹، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۸۲، ۵۲۳؛ ۱۳۷۸: ۱/۲۷۵) که یکی از آنها در سند فوق است (همو، ۱۴۰۳: ۱۲۰). این فرد قمی، همان علی بن محمد بن عبدالله ابی القاسم بن عمران یا به عبارتی، علی بن محمد بن بندار، یعنی پسر محمد بن ابی القاسم ماجیلویه و پسرعموی محمد بن علی ماجیلویه - استاد صدوق - است (ر.ک: نجاشی، ۱۴۳۹: ۳۵۳، ش ۹۴۷). گویا وی در سفری که به کوفه داشته، از ابوسمینه برای علی بن عیسی نقل کرده یا شاید کتاب ابوسمینه را برای وی املا یا نقل کرده است.

۲-۴-۱. بررسی تصحیف در نقل عیون اخبار

البته در کتاب عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۸۸/۲) به جای «علی بن محمد [ماجیلویه]»، محمد بن علی آمده که با نام استاد صدوق (محمد بن علی ماجیلویه) هم نام





است، اما با توجه به قراین زیر باید گفت این نام اشتباه ثبت شده و صحیح آن همان علی بن محمد است:

۱. در هیچ‌یک از کتب حدیثی موجود، محمد بن علی ماجیلویه از احمد بن محمد بن خالد برقی نقل مستقیم ندارد، جز در دو موردی که علی بن عیسی المجاور از وی حدیث نقل می‌کند. همواره محمد بن علی ماجیلویه با واسطه عمویش محمد بن ابی القاسم یا پسر عمویش علی بن محمد بن ابی القاسم، از احمد بن محمد بن خالد برقی - که پدرزن و پدر بزرگ مادری این دو واسطه است (نجاشی، ۱۴۳۹: ۳۵۳، ش ۹۴۷) - یا با بیش از دو واسطه از برقی روایت نقل می‌کند. بی‌تردید این فرد نمی‌تواند محمد بن علی ماجیلویه باشد.

۲. اگر محمد بن علی ماجیلویه (استاد صدوق) به کوفه رفته باشد، لزومی ندارد که صدوق با واسطه کوفی‌ها روایت را از او نقل کند؛ زیرا در کنار روایات فراوانی که از این استادش در قم شنیده، می‌توانسته روایات مذکور را نیز بدون واسطه از وی نقل کند.

۴-۲-۲. بررسی منبع شیخ صدوق در نقل خبر

در روایت مذکور (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۱۲۰) با سند فوق - که شیخ صدوق در کوفه از علی بن عیسی المجاور نقل می‌کند - نکته‌ای نهفته است. با توجه به راوی بعد از علی بن عیسی که قمی است و پسر عموی استاد صدوق، محمد بن علی بن ماجیلویه است، این سوال به ذهن می‌رسد که چرا این روایت را صدوق در قم اخذ نکرده است. آیا به دلیل عدم مقبولیت این روایت، اجازه نشر آن در قم وجود نداشته است؟ یا اینکه مشایخ قم در اخذ این روایت، استقبالی نشان ندادند و علی بن محمد بن بندار مجبور به نشر آن در کوفه شده است و بعدها صدوق در سفری که به آنجا داشته، این روایت را از شیخی کوفی اخذ کرده است؟ این روایت دارای چه ویژگی بوده که در کوفه قابل نقل بوده، نه در قم؟ همچنین به چه دلیل صدوق به آنها اعتماد کرده است؟ از طرفی می‌دانیم که همین روایات در شهر بلخ نیز با سندی سنی اخذ شده است.

محتوای این روایت در مورد اسم حضرت علی علیه السلام و پدرانش است که حضرت امیر علیه السلام بر بالای منبر بصره، خود را این‌گونه معرفی می‌کند: «أنا زید بن عبد مناف بن عامر بن عمرو بن المغیره بن زید بن کلاب» که ابن اکوواء اعتراض می‌کند و امام پاسخ او را می‌دهد.

همین روایت با سند پیش‌رو در معانی الاخبار آمده است: «حدّثنا الحاکم أبو حامد أحمد بن الحسین بن الحسن بن علی ببلخ قال حدّثنا عبد المؤمن بن خلف قال حدّثنی الحسن بن مهران الاصبهانی ببغداد قال حدّثنی الحسن بن حمزة بن حماد بن بهرام الفارسی قال حدّثنا أبو القاسم بن أبان القزوینی عن أبي بكر الهذلی عن الحسن بن أبي الحسن البصری قال: ...» (همان، ۱۲۱).

البته سه راوی آخر سند نامشان در هیچ‌یک از اسناد دیگر نیامده است و از طرفی، این روایت در شهر بلخ که جمعیت غالب آن عامه بودند، توسط شیخ صدوق اخذ شده و نام برخی از این افراد در کتب رجالی عامه نیز آمده است (برای نمونه ر.ک: ابن حجر، ۱۴۰۴: ۴۰/۱۲؛ رازی، ۱۳۷۱: ۱۴۳/۱)، که همه اینها شاهی بر این است که این روایت از مشایخ سنی صدوق نقل شده است.

در این دو سند به غیر از حسن بصری، در مورد هیچ‌یک از راویان اطلاعات رجالی در دست نیست. این سند تنها یک بار در معانی الاخبار (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۱۲۱) آمده و در هیچ‌یک از منابع حدیثی شیعه و حتی کتاب‌های دیگر صدوق، تکرار نشده است.

این روایت را صدوق از دو طریق اخذ کرده که هر دو غیر قومی است. محل اخذ هر دو طریق به عراق می‌رسد. در یک طریق صدوق به صورت مستقیم از راوی کوفی این روایت را اخذ کرده و در طریق دیگر، این روایت را با واسطه - شیخ خراسانی - دریافت کرده است. در این روایت، سند شیخ خراسانی نیز به بغداد ختم می‌شود. این مطالب بیانگر آن است که محل نشر این روایت در عراق بوده است.

نتیجه اینکه چون هر دو سند این روایت هیچ تکراری در تمامی کتب حدیثی ندارند و نام تمامی افراد سلسله سند در هیچ سندی نیامده و از الحاکم، استاد صدوق نیز تنها سه روایت توسط صدوق در کتاب‌هایش ثبت شده است که یکی از آنها نیز از بخاری است (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۱۲۱، ۳۰۴، ۳۰۵)، پس به نظر می‌رسد الحاکم از مشایخ اهل سنت صدوق باشد. پس این روایت را شیخ صدوق به صورت شفاهی تحمل کرده و از مکتوبات ابوسمینه اخذ نشده است.





۳-۴. نقلیات محمد بن حسان رازی از ابوسمینه در آثار صدوق

در اسناد صدوق پنج سند وجود دارد که محمد بن حسان رازی از ابوسمینه روایت کرده است. این اسناد به دو دسته قابل تقسیم‌اند:

در دسته نخست احمد بن ادريس دو روایت، و محمد بن يحيى العطار یک روایت، بدون واسطه از محمد بن حسان رازی، با سند زیر نقل می‌کنند:

حدیث ۱. حدَّثنا الحسين بن أحمد بن إدريس رحمه الله عن أبيه عن محمد بن حسان عن محمد بن علي الكوفي عن علي بن حسان الواسطي عن عمه عبد الرحمن بن كثير عن المفضل بن عمر قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام ... فقال (همو، ۱۳۸۵: ۳۱۸/۲).

حدیث ۲. حدَّثنا الحسين بن أحمد بن إدريس قال: حدَّثنا أبي عن محمد بن حسان عن محمد بن علي عن علي بن النعمان عن عبد الله بن طلحة عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم (همو، ۱۳۹۶: ۱۲۱).

حدیث ۳. أبي رحمه الله قال: حدَّثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن حسان الرازي عن محمد بن علي رفعه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم (همو، ۱۳۸۵: ۳۶۳/۲).

در دسته دوم احمد بن ادريس و محمد بن يحيى العطار، هر کدام یک روایت، با واسطه محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري (صاحب کتاب نوادر الحكمة) نقل می‌کنند:

حدیث ۴. حدَّثنا محمد بن علي ماجيلويه قال: حدَّثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري عن محمد بن حسان الرازي عن محمد بن علي الكوفي عن الحسن بن هارون الحارثي عن محمد بن داود قال: كنت أنا وأخي عند الرضا عليه السلام ... فمضى أبو الحسن عليه السلام (همو، ۱۳۷۸: ۲۰۶/۲).

حدیث ۵. حدَّثنا الحسين بن أحمد بن إدريس قال: حدَّثنا أبي عن محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري عن محمد بن حسان الرازي عن محمد بن علي عن عيسى بن عبد الله العلوي العمري عن أبيه عن آبائه عن علي عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم (همو، ۱۳۷۶: ۱۵۲/۱).

در میان راویان موجود در اسناد بالا، افراد صاحب کتاب مشخص شده است. در ادامه بیان می‌گردد که هریک از این روایات از کتاب کدام راوی نقل شده است. با ذکر علت، میزان احتمالات بررسی می‌شود:

۴-۳-۱. مأخذیابی روایات دسته اول (کتاب محمد بن حسان)

باتوجه به آنکه هدف تألیف کتاب‌های فهرست، ذکر کتاب‌های حدیثی شیعه و طریق دستیابی به آنها بوده است، و تنها افراد صاحب کتاب در فهرست‌ها نامشان ذکر شده است، با این وجود، اگر نام تعدادی از راویان در کتاب‌های فهرست نیامده باشد، می‌توان ادعا کرد که صاحب کتاب نبوده‌اند و تنها نقش ناقل روایات و کتب را بر عهده داشتند. در اسناد بالا، نام عیسی بن عبد الله العلوی العمری، الحسن بن هارون الحارثی، محمد بن داود و عبد الله بن طلحة در این دسته قرار می‌گیرد. پس این روایات به احتمال فراوان نمی‌تواند از کتب این افراد اخذ شده باشد.

برای منبعی که صدوق روایات مذکور را از آنها اخذ کرده است، چند احتمال وجود دارد:

در حدیث ۲ با وجود آنکه علی بن النعمان صاحب کتاب است، اما احتمال نقل روایت مذکور از کتاب‌های این فرد بعید است؛ زیرا در درجه اول نام ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه (صدوق) در هیچ طریقی به کتب علی بن نعمان نیامده است (نجاشی، ۱۴۳۹: ۲۷۴، ش ۷۱۹؛ طوسی، بی تا: ۲۸۲، ش ۴۱۶). از طرف دیگر، هیچ شباهتی بین سند این روایت با طریق نجاشی و شیخ طوسی^{۱۶} به کتاب علی بن نعمان دیده نمی‌شود. همچنین اسناد سایر نقلیات صدوق از علی بن نعمان، هیچ شباهتی با طرق مذکور در فهرست ندارند (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳۴۷/۱؛ ۱۳۹۸: ۱۶۷/۱؛ ۱۳۷۸: ۵۰/۲؛ ۱۳۹۶: ۳۹). با این وجود، تنها این احتمال باقی می‌ماند که این روایت از کتاب‌های ابوسمینه یا محمد بن حسان رازی اخذ شده باشد.

در سند حدیث ۱ اگرچه به علی بن حسان (الهاشمی)^{۱۷} نیز کتابی نسبت داده‌اند، اما صاحبان کتب رجال او را فاسد الاعتقاد، صاحب کتابی مخلط به نام تفسیر باطن، و ناقل روایات عموی کذاب و واقفی‌اش، عبد الرحمن بن کثیر می‌دانند (نجاشی، ۱۴۳۹: ۲۵۱، ش ۶۶۰؛ کشی، ۱۳۴۸: ۴۵۲، ش ۸۵۱؛ ابن الغضائری، ۱۳۶۴: ۷۷).

اگرچه ابن بابویه از علی بن حسان هاشمی در کتاب من لایحضره الفقیه (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۵۶۱/۳-۵۶۲) که صدوق ادعای صحت روایاتش را دارد - و در کتاب التوحید (همو، ۱۳۹۸:





۳۴۳/۱) - که به دلیل محتوای اعتقادی اش مجاز به بیان هر نوع روایتی نیست - روایت نقل می‌کند، ولی به نظر می‌رسد صدوق از کتاب وی به صورت مستقیم استفاده نکرده باشد؛ زیرا با وجود آنکه در کتب فهرست برای کتاب علی بن حسان طریقی یاد شده است، اما شیخ صدوق در آن طریق وجود ندارد و آن طریق نیز هیچ اشتراکی با این سند ندارد (طوسی، بی‌تا: ۲۸۶، ش ۴۲۸). با این وجود، به نظر می‌رسد شیخ صدوق روایات علی بن حسان را در کتب مورد اعتمادی که حاصل پالایش روایات توسط مؤلفانشان بوده، یافته و به آنها اعتماد کرده و به اخذ آن از کتب بعدی (واسطه) اقدام کرده است. در صورت پذیرش این احتمال، باید گفت روایت مذکور در *علل الشرایع* (همو، ۱۳۸۵: ۳۱۸/۲) از کتب راویان بعد علی بن حسان اخذ شده است که در این روایت، کتب ابوسمینه یا محمد بن حسان رازی خواهد بود.

منبع حدیث ۳ نیز به دلیل مرفوع بودن به صورت دقیق قابل شناسایی نیست، اما می‌توان آن را در دسته دو روایت بالا قرار داده و نیز مأخوذ از یکی از کتب ابوسمینه یا محمد بن حسان دانست.

احتمال اینکه صدوق سه روایات مذکور را از کتاب محمد بن حسان اخذ کرده باشد، بیشتر است؛ زیرا:

طبق نرم افزار *درایة النور*، در کتب اربعه در ۸۶ روایت، نام محمد بن حسان آمده که بیشترین روایات را از ابوسمینه نقل می‌کند، به طوری که در کافی ۳۴ روایت با سند احمد بن ادریس (ابوعلی) عن محمد بن حسان عن محمد بن علی (ابوسمینه) تکرار شده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ۳۶۱/۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۷؛ ۱۱۴/۳؛ ۶۴/۴؛ ۴۰۲/۶، ۴۰۶؛ ۴۳۶/۷)، که همین تکرار سند می‌تواند قرینه‌ای بر اخذ از یک منبع مکتوب باشد؛ در این صورت راویان مشترک، طریق دستیابی به آن منبع - یعنی کتاب محمد بن حسان - خواهند بود؛

از سوی دیگر، طریق نجاشی و طوسی به کتب محمد بن حسان عبارت است از:

أخبرنا ابن شاذان قال: حدّثنا أحمد بن محمد بن يحيى، قال: حدّثنا أبي و أحمد بن إدريس

عن محمد بن حسان بكتبه (نجاشی، ۱۴۳۹: ۳۳۸)

أخبرنا ابن أبي جيد عن محمد بن الحسن عن سعد بن عبد الله و محمد بن يحيى و أحمد بن إدريس عن محمد بن حسان عن محمد بن علي الصيرفي عن إسماعيل بن مهران عن الحسن بن علي [بن أبي حمزة] البطائي (طوسي، بی تا: ۴۱۴).

مشابهت مذکور در سند روایات و طرق موجود در الفهرست، ادعای اخذ این روایات را از کتاب محمد بن حسان تقویت می‌کند، البته طبق گزارش شیخ طوسی در الفهرست، محمد بن حسان در کتابش راوی روایات ابوسمینه است (همان)، پس صرف نام ابوسمینه در این اسناد، دلیل بر نقل صدوق از کتب وی نیست. این مطلب ظاهراً حکایت از این واقعیت دارد که یکی از راه‌های اطمینان‌بخش در استفاده از روایات ابوسمینه در قم و بین مشایخ هم‌عصر کلینی - که از مشایخ صدوق‌اند -، روایاتی از ابوسمینه بوده که بعد از تنقیح، در کتاب محمد بن حسان درج شده است.

۴-۳-۲. مأخذیابی روایات دسته دوم (کتاب نوادر الحکمة)

در این روایات علاوه بر نام محمد بن حسان به‌عنوان راوی صاحب کتاب، به نام محمد بن أحمد بن یحیی بن عمران الأشعری به‌عنوان واسطه بین محمد بن یحیی و احمد بن ادريس برمی‌خوریم. این مطلب این سؤال را ایجاد می‌کند که چه علتی باعث شد تا این دو راوی مانند روایات دسته اول به نقل مستقیم از محمد بن حسان پردازند؟

از طرفی این راوی واسطه، دارای کتابی با عنوان نوادر الحکمة است که بسیار مورد توجه قمی‌ها بوده و این کتاب از طریق سعد و محمد بن یحیی و أحمد بن إدريس به دست شیخ طوسی رسیده است (طوسی، ۱۳۸۱: ۴۳۸). وجود شباهت در اسناد روایات دسته دوم با طریق شیخ طوسی به کتاب نوادر الحکمة، ما را به این نظر می‌رساند که صدوق روایات دسته دوم را از کتاب نوادر الحکمة اخذ کرده است. نمی‌توان پذیرفت که این روایات از کتاب محمد بن حسان نقل شده باشد؛ زیرا در این صورت، دلیلی وجود نداشته است تا محمد بن یحیی و أحمد بن إدريس، کتاب محمد بن حسان را با واسطه افراد دیگری نقل کنند؛ زیرا با توجه به روایات دسته اول، محمد بن یحیی و أحمد بن إدريس، هر دو از نظر زمانی و مکانی امکان نقل مستقیم از کتاب‌های محمد بن حسان را داشته‌اند. بنابراین نقل با واسطه از این شخصیت نشان می‌دهد آنها از منبع دیگری این روایات را اخذ کرده‌اند. با اندکی جستجو در اسناد صدوق درمی‌یابیم که





شیخ صدوق در بیشتر موارد (بیش از ۱۰۰ روایت)^{۱۸} با واسطه صاحب نوادر الحکمة از محمد بن حسان نقل می‌کند که این نشان از ورود روایات کتب محمد بن حسان به کتاب نوادر الحکمة است و از طرفی چون محمد بن حسان جزو افرادی نبوده که ابن الولید از کتاب نوادر الحکمة استثنا کرده (نجاشی، ۱۴۳۹: ۳۴۸-۳۴۹؛ طوسی، بی‌تا: ۴۰۸-۴۱۱)، پس برای صدوق در نقل آن روایات مانعی نیز وجود نداشته است.

۴-۴. روایات ابوسمینه از ابوجمیل در اسناد صدوق

اسنادی که در آنها ابوسمینه از ابوجمیله مفضل بن صالح نقل می‌کند، قابل تقسیم به سه دسته است:

روایات دسته اول:

حدَّثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوی العمری السمرقندی رضی الله عنه قال: حدَّثنا جعفر بن محمد بن مسعود العیاشی عن أبيه عن الحسين بن إشکيب عن محمد بن علی الكوفی عن أبي جميلة الأسدی عن ... در ادامه راویانی بدون کتاب تا معصوم قرار دارند (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۳۴۳/۲؛ ۱۳۹۶: ۳۱).

روایات دسته دوم (۴ روایت با اندکی اختلاف در راوی آخر و معصوم):

أبی رحمه الله قال: حدَّثنی محمد بن أبی القاسم عن محمد بن علی الكوفی عن المفضل بن صالح عن محمد بن علی الحلبي عن حمران/ زراره عن أبی جعفر / أبو عبد الله قال (همو، ۱۴۰۶: ۲۸۹/۱).

روایات دسته سوم:

حدَّثنا محمد بن علی ماجیلویه عن عمّه محمد بن أبی القاسم عن محمد بن علی الكوفی عن أبي جميلة عن ... [بقیه راویان تا معصوم] (همو، ۱۴۰۳: ۲۴۵/۱؛ ۱۴۰۶: ۲۶۴/۱، ۲۶۵ و ۲۴۶)

حدَّثنی محمد بن موسی بن المتوکل رضی الله عنه قال: حدَّثنی علی بن الحسین السعدآبادی عن أحمد بن أبی عبد الله [إشارة] عن محمد بن علی الكوفی عن أبي جميلة عن سعد بن طریف عن أبی جعفر قال (همو، ۱۴۰۶: ۲۶۵/۱)

أبي رحمه الله قال: حدّثني محمّد بن أبي القاسم عن محمّد بن علي الكوفي عن المفضّل بن صالح عن جابر بن يزيد عن أبي جعفر عليه السلام قال (همان: ۳۲۶).
در این روایات احتمال دارد صدوق آنها را از کتاب اشخاص مشخص شده اخذ کرده باشد.

۴-۴-۱. منبع‌یابی احادیث دسته اول

صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه، در یک مورد اشاره می‌کند که روایت را از کتاب عیاشی اخذ کرده است (همو، ۱۴۱۳: ۱/۵۶۴، ح ۱۵۵۷) و طریق دستیابی او به کتاب عیاشی طبق مشیخه بدین قرار است: «المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوی رضی الله عنه عن جعفر بن محمّد بن مسعود». کثرت نقل با این طریق در اسناد صدوق نیز تأییدی بر ادعای مذکور است.^{۱۹}

همچنین در کتاب‌های رجال، دو طریق برای آثار عیاشی ذکر شده که یکی با واسطه پسرش است (طوسی، بی‌تا: ۳۹۹)، و دیگری با واسطه حیدر بن محمّد السمرقندی (نجاشی، ۱۴۳۹: ۵۳۵). که این مطلب نیز نشان‌دهنده طریق یکسان صدوق و طوسی برای دسترسی به آثار عیاشی است.

در پنج روایت از اسناد صدوق، المظفّر بن جعفر از جعفر بن محمّد عیاشی از عیاشی از حسین بن اشکیب روایت کرده که در میان آنها فقط در دو سند، حسین بن اشکیب از ابوسمینه از مفضّل بن صالح نقل می‌کند (ابن بابویه، ۱۳۹۶: ۳۱؛ ۱۳۶۲: ۲/۳۴۳)، اگرچه حسین بن اشکیب، قمی و ساکن در سمرقند و کش است و صاحب تألیف می‌باشد، اما در کتاب‌های رجالی طریقی به آثار او ذکر نشده است. در کنار عدم ذکر طریق به کتاب‌های این فرد، وجود روایات بسیار اندک وی در کتب اربعه، می‌تواند خبر از این مطلب دهد که آثار مکتوب او چندان مورد توجه یا در دسترس محدثان قم و بغداد نبوده است، که این مطلب اخذ روایات مذکور از آثار این فرد را بسیار ضعیف می‌کند. پس برای این اسناد مشترک احتمال قوی‌تر این است که این روایات از کتاب‌های ابوسمینه یا مفضّل بن صالح یا ابن اشکیب اخذ نشده، بلکه از آثار عیاشی اخذ شده باشد.



۴-۴-۲. منبع‌یابی احادیث دسته دوم و سوم

در کتب اربعه ۴۶ سند وجود دارد که احمد بن محمد بن عیسی اشعری از حسن بن علی بن فضال از ابوجمیلہ مفضل بن صالح روایت نقل می‌کند. از این تعداد در ۱۰ سند، ابوجمیلہ از محمد بن علی ابی شعبه حلبی نقل می‌کند. در اسناد صدوق نیز ۱۰ بار سند فوق تکرار شده که ۵ سند آن به نام حلبی ختم می‌شود.

با وجود تضعیفات و نسبت جعلی که به مفضل بن صالح داده‌اند (ابن الغضائری، ۱۳۶۴: ۸۸، ش ۱۱۸)، اما شیخ طوسی به کتاب او طریقی مشابه اسناد پرتکرار فوق در کتب اربعه ذکر می‌کند: أخبرنا به جماعة عن أبي المفضل عن ابن بطة عن أحمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن علی بن فضال عنه (طوسی، بی‌تا: ۴۷۵، ش ۷۶۵). البته برای حلبی نیز طریقی ذکر می‌کند که مشابه طریقی به کتاب ابوجمیلہ است؛ با این تفاوت که در کتاب حلبی، ابوجمیلہ از حلبی یاد می‌کند. با مقایسه این اسناد و طریقی می‌توان گفت صاحبان کتب اربعه حداقل ۴۶ بار از کتاب ابوجمیلہ با سند فوق روایت کرده‌اند و صدوق نیز ۵ بار با این سند از کتب او روایت کرده است. پس برای تمامی روایات دسته دوم بنا بر استدلالات پیش‌گفته، احتمال اخذ آنها از کتاب‌های ابوجمیلہ بیشتر است. برای روایات دسته سوم نیز دو احتمال وجود دارد: یا صدوق برای نقل این روایات از کتاب حلبی استفاده کرده، یا از کتابی که تألیف ابوجمیلہ بوده و در آن روایات، کتاب حلبی را وارد کتاب خود کرده است. پس در این روایات ابوسمینه تنها نقش ناقل کتاب حلبی و ابوجمیلہ را دارد.



نتیجه‌گیری

هر چند ضعف ابوسمینه مورد وفاق محدثان و رجالیان متقدم است، اما با بررسی‌های انجام شده، دلایل نقل روایات وی در آثار شیخ صدوق به شرح ذیل است:

۱. تعدادی از روایات ابوسمینه پالایش یافته است و غیر منفردات آنها و روایاتی که قرینه‌ای بر صحت آنها موجود بوده، در آثار راویانی مانند ابراهیم بن محمد ثقفی، محمد بن حسان رازی و کتاب نوادر الحکمة ثبت و ضبط شده، مورد استفاده صدوق قرار گرفته است و صرف وجود راوی ضعیف (ابوسمینه)، به صحت این روایات لطمه‌ای نمی‌زند.

۲. در روایات مشهور و متواتر نیز حضور راویان ضعیف خدشه‌ای بر صحت روایت نمی‌زند. صدوق در این موارد اعتنایی به حضور ابوسمینه در سند نکرده است.

۳. ظاهر اسناد تعدادی از روایات و عدم تکرار یا تکرار اندک آنها در آثار محدثان، حکایت از این مطلب دارد که آن روایات از منقولات شفاهی بوده که صدوق از آنها اخذ کرده و هیچ منبع مکتوبی در آنجا نبوده است؛ مانند روایاتی از ابوسمینه که شیخ صدوق در کوفه از علی بن عیسی المجاور نقل می‌کند.

۴. در تعدادی از آنها، ابوسمینه تنها راوی و ناقل کتب متقدمان است که در این صورت، می‌توان ادعا کرد ضعف راوی ناقل آثار، لطمه‌ای به صحت آثار و روایات آن وارد نمی‌کند؛ مانند روایات ابوسمینه از کتب ابوجمیل و حلبی. از این رو می‌توان گفت صدوق بی‌توجه به وجود راوی ضعیف، به نقل این روایات نپرداخته است، بلکه برای ابوسمینه نقش استقلالی در نقل روایت قایل نبوده است، یا با روایات پالایش یافته وی روبرو بوده، یا قرینه‌ای در صحت روایات راوی ضعیف داشته که آنها را نقل کرده است.



پی‌نوشت‌ها

۱. برای نمونه نک: مجموعه کتاب‌هایی که آقای بهبودی با نام «الصحيح» برای کتب اربعه تألیف کرده‌اند.
۲. آیه الله شیبیری زنجانی و آیه الله مددی در جلسات خارج فقه خود، مکرر به این موضوع اشاره کرده‌اند و به دنبال بازسازی قراین صحت هستند تا با نگاه جدید به احادیث، از مجموعه احادیث، بیشترین بهره‌ها را در استخراج آموزه‌های دینی ببرند.
۳. این آمار بر اساس نرم‌افزار اسناد صدوق به‌دست آمده است.
۴. ابن الغضائری در ش ۱۳۴ از او با نام محمد بن علی بن ابراهیم بن محمد الصیرفی یاد کرده است.
۵. در این باب صدوق، تمامی روایاتی که به تعداد ائمه عليهم السلام و نام آنها تصریح دارد، جمع‌آوری کرده است.
۶. اگرچه روایات متواتر بی‌نیاز از بررسی سندی هستند، اما چون برخی از روایات ضعیفی که صدوق از آنها بهره برده، متواتر هستند و به این تواتر بی‌فاصله در کنار نقل روایت اشاره نشده است، در اینجا آن را به‌عنوان یکی از دلایل نقل کردیم.
۷. در این زمینه پژوهش‌های مختلفی در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقالات صورت گرفته که روایات ابوسمینه در پایان‌نامه «آراء و اندیشه‌های کلامی ابوسمینه»، یک نمونه از آن است.
۸. اصل ادعا بر این است که اگر روایت ضعیفی که جامع شرایط حجیت خبر واحد نیست، و صلاحیت اثبات وجوب و حرمت را ندارد، و بر استحباب کاری یا کراهت آن دلالت داشته باشد، و احتمال حرمت و وجوب نیز در بین نباشد، و امر دائر بین استحباب و اباحه یا کراهت و اباحه باشد، به صرف ورود چنین روایتی، می‌توان به استحباب و کراهت آن فعل حکم کرد (ربانی، ۱۳۸۹: ۲۵۲).
۹. برای نمونه تذکر صدوق در ناصحیح بودن برخی از روایاتی که در باب وجه تسمیه ابوتراب برای امیرالمؤمنین آورده است که علت آن را نیز ناسازگاری محتوای روایت با عصمت حضرت علی عليه السلام و حضرت فاطمه عليها السلام عنوان می‌کند (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۱۵۶/۱).
۱۰. البته برخی راویان ضعیف در نقش انتقال حدیث نیز مورد اطمینان جامعه شیعی نبودند؛ زیرا در فرآیند اخذ حدیث، به شیوه‌هایی که محدثان اعتماد‌چندانی بر آنها نمی‌کردند، رو می‌آوردند؛ مانند وجاده. به همین دلیل در کتب رجالی شاهد استثنای برخی افراد در طرق به کتاب هستیم. برای مثال ابن الولید منفردات محمد بن عیسی بن عبید از کتب یونس را نمی‌پذیرد (نجاشی، ۱۴۳۹: ۳۳۳، ش ۸۹۶).
۱۱. ر.ک: نجاشی، ۱۴۳۹: ۲۰۷، ش ۵۵۰؛ کشی، ۱۳۴۸: ۵۳۰، ش ۱۰۱۴؛ ابن الغضائری، ۱۳۶۴: ۵۴، ش ۴۱؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۱۸، ح ۸؛ ۱۳۹۸: ۳۷۳، ح ۱۷؛ ۱۳۶۲: ۷۶/۱ (حسینی، ۱۳۹۷: ۲۰۸-۲۰۴).
۱۲. مانند ابو جارود (طوسی، بی تا: ۱۳۱، ش ۳۰۳)، وهب بن وهب، ابوالبختری (همان، ۲۵۶، ش ۷۷۹)، زیاد بن مروان قندی (همان، ۱۳۱، ش ۳۰۲)، محمد بن اسلم بجلی (همان، ۲۰۵، ص ۵۸۷)، عبدالرحمن بن کثیر هاشمی (همان، ۱۷۷، ش ۴۷۴)، مسعدة بن صدقه (همان، ۲۴۸، ش ۷۴۴)، و حسین بن مختار قلانسی



(همان، ۱۰۷، ش ۲۰۵). صدوق در طریق کتب افراد ثقه‌ای که با وجود وثاقت، عامی، یا فطحی و واقفه‌اند، نیز حضور دارد، مانند زرعة بن محمد الحضرمی (همان، ۱۳۴، ش ۳۱۳)، سیف بن عمیره (همان، ۱۴۰، ش ۳۳۳)، حفص بن غیاث (همان، ۱۱۶، ش ۲۴۲)، حسن بن علی بن فضال (همان، ۹۸، ش ۱۶۴)، و عبدالکریم بن عمرو خثعمی (همان، ۱۷۸، ش ۴۸۰).

۱۳. روش بازسازی متون کهن حدیثی برای تعیین نقش راویان موجود در سند کاربرد دارد. در شرح مبانی و راه‌کارهای بازسازی متون کهن حدیثی، تألیفات چند تن از معاصران راهگشا خواهد بود، همانند کتاب «میراث مکتوب شیعه» مدرسی طباطبایی؛ کتاب «بازسازی متون کهن حدیثی» عمادی حائری؛ مقاله «مبانی و روش‌های بازیابی متون کهن حدیثی» مردانی؛ مقاله «شیوه‌های بازیابی میراث مفقود اسلامی» علی راد.

۱۴. تمامی آمارهایی که در این مقاله بیان می‌شود، از جستجو در نرم‌افزار اسناد صدوق به دست آمده است.
 ۱۵. أبو عبد الله محمد بن عبد الله و اسم عبد الله بندار الجنابی الملقب بماجیلویه (طوسی، بی تا: ۴۰۶، ش ۶۱۹). از او با نام محمد بن بندار نیز در روایات یاد شده (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۱/۱۱۹). او همان محمد بن ابی القاسم عموی استاد صدوق، محمد بن علی بن ماجیلویه است. و علی بن محمد بن بندار نیز فرزند این راوی و پسر عموی استاد صدوق است.

۱۶. علی بن النعمان الأعلم النخعی: له کتاب یرویه جماعة أخبرنا علی بن أحمد بن محمد، قال: حدّثنا محمد بن الحسن قال: حدّثنا محمد بن الحسن الصفّار و عبد الله بن جعفر و سعد قالوا: حدّثنا ابن أبی الخطاب عن علی بن النعمان بکتابه (نجاشی، ۱۴۳۹: ۲۷۴، ش ۷۱۹). و علی بن النعمان: له کتاب. أخبرنا جماعة عن أبی المفضل عن ابن بطّة عن أحمد بن أبی عبد الله عن علی بن النعمان (طوسی، بی تا: ۲۸۲، ش ۴۱۶).

۱۷. اگرچه در سند تصریح به «الواسطی» شده، اما با توجه به ادامه سند که علی بن حسان از عمویش نقل می‌کند، باید گفت «هاشمی» منظور است، نه «واسطی».

۱۸. این آمار با استفاده از نرم‌افزار اسناد صدوق به دست آمده است.

۱۹. طبق آمار نرم‌افزار اسناد صدوق، از ۱۰۷ سند در نقل صدوق از عیاشی، در ۹۴ مورد صدوق با واسطه‌های فوق از عیاشی حدیث نقل می‌کند.



منابع و مأخذ

۱. ابن الغضائری، احمد بن حسین (۱۳۶۴ق)، *رجال ابن الغضائری*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۳۶۲ش)، *الخصال*، محقق: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۳. _____ (۱۳۷۶ش)، *الامالی*، تهران: کتابچی.
۴. _____ (۱۳۷۷ش)، *الخصال*، مترجم: محمدباقر کمره ای، تهران: کتابچی.
۵. _____ (۱۳۷۸ق)، *عیون أخبار الرضا علیہ السلام*، محقق: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.
۶. _____ (۱۳۸۵ش)، *علل الشرایع*، قم: کتابفروشی داوری.
۷. _____ (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمة*، محقق: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه.
۸. _____ (۱۳۹۶ق)، *فضایل الأشهر الثلاثة*، محقق: غلام رضا عرفانیان یزدی، قم: کتابفروشی داوری.
۹. _____ (۱۳۹۸ق)، *التوحید*، محقق: هاشم حسینی، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۰. _____ (۱۴۰۳ق)، *معانی الأخبار*، محقق: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۱. _____ (۱۴۰۶ق)، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، قم: دار الشریف الرضی.
۱۲. _____ (۱۴۱۳ق)، *کتاب من لایحضره الفقیه*، محقق: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین.

۱۳. باقری، حمید (۱۳۹۲ش)، «نگاهی به نقش و جایگاه مؤلفه‌های «کتاب محور» در ارزیابی‌های حدیثی قدما در پرتو تحلیل منابع فهرستی»، *علوم حدیث*، قم: سال هجدهم، شماره ۱۸، پیاپی ۶۸، صص ۲۸-۳.
۱۴. _____ (۱۳۹۳ش)، «منبع معتبر و نشانه‌های آن نزد محدثان متقدم امامی: نگاهی به جایگاه منبع مکتوب در حدیث پژوهی قدما»، *پژوهش‌های قرآن و حدیث*، تهران: سال چهل و هفتم، شماره ۱، صص ۱-۲۵.
۱۵. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، محقق: جلال الدین محدث، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. جمعی از پژوهشگران، (سید حسن طالقانی) (۱۳۹۵ش)، *جستارهایی در مدرسه کلامی قم*، تحقیق: پژوهشکده کلام اهل بیت علیهم‌السلام، قم: دارالحدیث.
۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، محقق: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۱۸. حسین پوری، امین (۱۳۹۳ش)، *حدیث ضعیف: نگاهی به رویکرد عالمان متقدم شیعه*، قم: دارالحدیث.
۱۹. حسینی شیرازی، سید علی‌رضا و عبدالرضا حمادی (۱۳۹۳ش)، «جایگاه نقد محتوایی در اعتبارسنجی احادیث شیعه»، *پژوهش‌های قرآن و حدیث*، تهران: سال چهل و هفتم، شماره ۱، صص ۲۷-۵۱.
۲۰. حسینی شیرازی، سید علیرضا (۱۳۹۷ش)، *اعتبارسنجی احادیث شیعه: زیرساخت‌ها، فرایندها، پیامدها*، تهران: سمت.
۲۱. خویی، ابوالقاسم (۱۳۷۶ش)، *درآمدی بر علم رجال: ترجمه مقدمه معجم الرجال الحدیث*، ترجمه عبدالهادی فقهی‌زاده، تهران: امیرکبیر.
۲۲. داوری، مسلم (۱۴۱۶ق)، *اصول علم الرجال، بین النظرية و التطبيق*، تحقیق: محمد علی علی صالح المعلم، بی‌جا: نمونه.
۲۳. رازی، ابو حاتم (۱۳۷۱ق)، *الجرح و التعديل*، بیروت: دار احیاء تراث العربی.



۲۴. ربانی، محمد حسن (۱۳۸۹ش)، *بررسی اعتبار احادیث مرسل*، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۲۵. شاه حسینی، علی (۱۳۸۹ش)، *معیار اعتبارسنجی روایات از منظر قدما*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم حدیث قم.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۱ق)، *الرجال*، نجف: انتشارات حیدریه.
۲۷. _____ (بی تا)، *الفهرست*، نجف: المكتبة المرتضوية.
۲۸. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین (۱۴۰۸ق)، *الرعاية فی علم الدراية*، محقق: عبد الحسین محمد علی بقال، قم: مكتبة آية الله المرعشي نجفی.
۲۹. عسقلانی، ابن حجر (۱۴۰۴ق)، *تهذیب التهذیب*، بیروت: دارالفکر.
۳۰. عمادی حائری، محمد (۱۳۸۸ش)، *بازسازی متون کهن حدیث شیعه (روش، تحلیل، نمونه)*، تهران: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۳۱. کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸ش)، *رجال الکشی*، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۳. مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶ق)، *روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه*، محقق: حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهاردی، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۳۴. مددی، سید احمد (۱۳۹۳ش)، *نگاهی به دریا*، گردآورنده: سید حمیدرضا حسنی، قم: مؤسسه کتابشناسی شیعه.
۳۵. مردانی، مهدی (۱۳۹۲ش)، «مبانی و روش‌های بازیابی متون کهن حدیثی در سایه بازیابی کتاب زید بن وهب»، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، تهران: سال یازدهم، شماره ۱، پیاپی ۲۱، صص ۱۴۷-۱۷۵.
۳۶. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۳۹ق)، *الرجال*، تحقیق: موسی شبیری زنجانی، قم: انتشارات جامعه مدرسین.